

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

کلام مرحوم آخوند در حاشیه رسائل

عرض کردیم مرحوم آخوند در «حاشیه رسائل» نظری بر خلاف آنچه که در «کفایه» عنوان کرده اند، دارند؛ و در حقیقت، در «کفایه» از نظری که در «حاشیه رسائل» داشتند، عدول کرده اند. طبق بیان ایشان در «حاشیه رسائل» دیگر اجتماع لحاظین متنافیین - لحاظ آلی و استقلالی - لازم نمی آید. بیانشان این است که بگوئیم دلیل حجیت اماره می آید اماره را قائم مقام قطع قرار می دهد؛ به این معنا که مؤدای اماره (آنچه که اماره بر آن دلالت دارد؛ مثلاً خبر واحد قائم شده بر این که نماز جمعه واجب است. وجوب صلاة جمعه می شود مؤدّی) را نازل منزله واقع قرار می دهد؛ یعنی گویا در لوح محفوظ و در واقع نوشته شده است که نماز جمعه واجب است.

همچنین اضافه می کنند که اگر گفتیم دلیل حجیت اماره مؤدّی را نازل منزله واقع قرار می دهد، اینجا يك ملازمه عرفی هم موجود است؛ عرف می گوید علم به این مؤدّی به منزله علم به واقع است؛ و این، تنزیل دوم است؛ یعنی در این بیان دو تنزیل وجود دارد: يك تنزیل که دلیل حجیت اماره متکفل آن است و آن این که بگوئیم مؤدّی به منزله واقع است؛ و تنزیل دوم که متکفل آن ملازمه عرفیه است، این است که عرف می گوید بین علم به این مؤدّی و علم به واقع، ملازمه وجود دارد (علم به مؤدّی نازل منزله علم به واقع است)؛ یعنی در مواردی که علم به واقع و قطع به واقع لازم است، مثل مواردی که قطع موضوعی است، علم به این مؤدّی نازل منزله علم به واقع است.

به عبارت دیگر، - که تعبیر خود مرحوم آخوند است - ملازمه عرفی بین قطع به واقع تعبداً و قطع به واقع حقیقتاً وجود دارد؛ یعنی عرف می گوید قطع تعبدی نازل منزله همان قطع وجدانی به واقع است. بنابراین، دیگر اجتماع لحاظین لازم نمی آید؛ چه آن که دو تنزیل داریم و این دو به وسیله یک دلیل بدست نمی آید. اگر این دو تنزیل را يك دلیل درست می کرد، اجتماع لحاظین می شد؛ اما در اینجا، دلیل حجیت اماره بر تنزیل اول - مؤدّی نازل منزله واقع است - دلالت دارد؛ و عرف بر تنزیل دوم - علم به مؤدّی نازل منزله علم به واقع است - دلالت دارد. این بیان را مرحوم آخوند در «حاشیه رسائل» دارند؛ اما در کتاب «کفایه» بعد از بیان بحث جانشینی امارات و اصول عملیه مکان قطع، فرموده اند: آنچه را که در «حاشیه رسائل» بیان کرده ایم مستلزم دور است - (تنزیل اول متوقف است بر تنزیل دوم و تنزیل دوم هم متوقف بر تنزیل اول است) - و آن بیان را نمی پذیریم.

عبارت ایشان در «کفایه» به این صورت است: «فإنّه لا يكاد يصح تنزیل جزء الموضوع أو قیده بما هو كذلك بلحاظ أثره إلا فيما كان جزؤه الآخر أو ذاته محرراً بالوجدان أو تنزیله فی عرضه»؛ نمی شود این مؤدّی را نازل منزله واقع قرار داد مگر این

که علم به مؤدّی بخواند نازل منزله علم به واقع باشد؛ این یا باید وجدانی باشد و یا خود آنهم در عرض تنزیل اول تنزیل شده باشد. در نتیجه، تنزیل اول اثری ندارد. این که گفته شود مؤدّی نازل منزله واقع است، فائده ندارد؛ بلکه در صورتی فایده دارد که علم به مؤدّی نازل منزله علم به واقع باشد؛ برای این که ما می‌خواهیم مؤدّای اماره را جای قطع موضوعی بنشانیم.

در قطع موضوعی خود واقع به تنهایی فایده‌ای ندارد، بلکه قطع به واقع برای شارع دخالت دارد؛ لذا، اگر شارع با ادله حجیت امارات مؤدّی را جای واقع بنشاند، اثری ندارد مگر این که بگوئیم علم به مؤدّی هم به منزله علم به واقع است. پس تنزیل اول لا یکاد یصحّ إلا بعد از تنزیل دوم. تنزیل دوم هم که روشن است متوقف بر تنزیل اول می‌باشد. در چه صورت علم به مؤدّی نازل منزله علم به واقع است؟ در صورتی که خود مؤدّی نازل منزله واقع باشد؛ اگر خود مؤدّی نازل منزله واقع شد، تنزیل دوم هم درست می‌شود. لذا، مرحوم آخوند فرمودند که دور لازم می‌آید.

بیان مرحوم امام خمینی

گویا مرحوم محقق نائینی نیز در «فوائد الأصول» این اشکال دور را ایشان پذیرفته‌اند، اما امام رضوان الله علیه در صفحه 398 از جلد اول کتاب «معتمد الأصول» می‌فرمایند: ما این دور را قبول نداریم و برای این که مؤدّی جای قطع و اقسام قطع بنشیند، همان تنزیل اول کافی است؛ منتها آن را به صورت تعلیقی مطرح می‌کنیم. عبارتشان این است «یکفی فی صحة التنزیل الاثر التعلیقی و هو هنا متحقق»؛ مقصود از اثر تعلیقی که در کلام ایشان آمده، این است که مؤدّی نازل منزله واقع است اگر تنزیل دوم از راه دیگری ثابت باشد که در اینجا از راه ملازمه عرفیه ثابت است. در ادامه می‌فرمایند: «فإن المؤدّی لو انضمت إلیه جزءه الآخر یكون ذا أثر فعلی».

هرچند که مرحوم امام این مطلب را می‌فرمایند، اما حق این است که اشکال دور در اینجا وارد است. برای تنزیل دوم درست است که غیر از ملازمه عرفیه بیان دیگری نداریم، اما اگر از عرف سؤال کنیم که علم به مؤدّی در چه صورتی نازل منزله علم به واقع است؟ می‌گوید: در صورتی که خود مؤدّی نازل منزله واقع شده باشد؛ یعنی خود عرف گرچه حاکم در تنزیل دوم است، اما تا تنزیل اول نباشد، عرف تنزیل دوم را نمی‌تواند انجام دهد. بنابراین، اشکال دور که خود مرحوم آخوند آن را بیان کرده، مرحوم نائینی نیز آن را پذیرفته‌اند، به نظر ما خیلی روشن است و اشکال واردی است.

اشکال به کلام مرحوم آقای خوئی

مرحوم آقای خوئی در کتاب «مصباح الاصول» به مرحوم آخوند اشکال می‌کنند؛ در حالی که آن اشکال روی مطلق کلام آخوند در «حاشیه رسائل» وارد است. اشکال این است که اگر مؤدّی بخواند نازل منزله واقع قرار بگیرد، فقط طبق قول به سببیت درست می‌شود. در این که حجیت امارات از باب سببیت است یا طریقت؛ دو مبنا وجود دارد؛ بر اساس قول به سببیت معنایش این است که اماره سبب ایجاد ملاک در مؤدّای خودش است؛ به عنوان مثال: اگر تا قبل از قیام خبر واحد مبني بر وجوب نماز جمعه، نماز جمعه مصلحت‌دار نبود، خبر واحد نماز جمعه را دارای مصلحت وجوبیه می‌کند. حال، ایشان اشکال کرده‌اند که اگر کسی بخواند بگوید مؤدّای اماره - این که خبر واحد می‌گوید نماز جمعه واجب است - به منزله واقع است، نمی‌شود مگر این که ما قائل به سببیت شویم؛ سببیت هم مستلزم تصویب است که باطل و محال است. در عبارات «کفایه» چنین حرفی در کلام مرحوم آخوند نیست؛ در هیچ کجا ایشان نفرموده که مؤدّی نازل منزله واقع است؛ بلکه ایشان این مطلب را در «حاشیه رسائل» ذکر کرده‌اند. اما این که چطور شده این اشتباه در کلام مرحوم آقای خوئی رخ داده؟ شاید مربوط به مقرر باشد و مقرر در اینجا يك مقدار اشتباه نوشته باشد.

اشکال مرحوم نائینی به مرحوم آخوند

اما راجع به کلام مرحوم آخوند در «کفایه» و این که فرمودند اگر اماره بخواند قائم مقام تمام اقسام قطع باشد، اجتماع لحاظین متنافیین - لحاظ آلی و لحاظ استقلال - لازم می‌آید، اشکالی در کلمات مرحوم نائینی وجود دارد که دیگران نیز از ایشان گرفته‌اند؛ اشکال این است که این مطلب با مبنای خود مرحوم آقای خوئی در باب حجیت امارات سازگاری ندارد؛ برای این که مرحوم آخوند حجیت امارات را از باب جعل مؤدی نمی‌داند و بلکه آن را از باب جعل منجزیت و معذرت می‌داند. نظر مرحوم آخوند که در موارد متعددی از کتاب «کفایه» بیان کرده‌اند، این است که امارات هیچ خاصیتی ندارند جز معذرت و منجزیت؛ و هیچ‌گاه امارات در عرض حکم واقعی جعل مؤدی نمی‌کند. آنوقت در مقام اشکال فرموده‌اند حال که این مجعول، منجزیت و معذرت هست به يك لحاظ واحد استقلالی، در اینجا مسأله تمام می‌شود. شارع استقلالاً اماره را نازل منزله قطع قرار داده است، نه این که مؤدای اماره را نازل منزله قطع قرار دهد. در این صورت تمام آثار قطع بر اماره مترتب است.

همان آثار عقلی که قطع طریقی دارد و یا آثار شرعی که برای قطع موضوعی هست، برای این نیز می‌آید. و دیگر برای این آثار، لازم نیست که شارع لحاظ دیگری بکند، بله، اگر شارع می‌آمد اول لحاظ اثر عقلی می‌کرد و بعد لحاظ اثر شرعی می‌کرد، می‌گفتیم این دو لحاظ جمع نمی‌شود؛ لیکن در اینجا شارع مقدس اصلاً کاری به آثار ندارد؛ بلکه شارع می‌گوید اماره بجای قطع است. وقتی چنین شد، هر اثری که برای قطع متصور است، برای اماره نیز می‌آید. بنابراین، اشکال مهمی که بر مرحوم آخوند و بیان ایشان در «کفایه» وارد است، اشکال مرحوم نائینی است که بر اساس مبنای ایشان در باب امارات - جعل منجزیت و معذرت - اجتماع لحاظین متنافیین لازم نمی‌آید؛ بلکه شارع مقدس فقط یک لحاظ استقلالی می‌کند و آن این که اماره را استقلالاً بجای قطع قرار می‌دهد؛ بعد از قرارگرفتن اماره بجای قطع، تمامی آثار قطع بر اماره نیز مترتب می‌شود؛ هم آثار عقلیه و هم آثار شرعیه. این اشکال را دقت بفرمایید که آیا وارد است یا نه؟ کلامی هم مرحوم امام دارند که آن را نیز ملاحظه کنید؛ تحقیق مطلب و جمع بندی نهایی را روز شنبه انشاء الله عرض می‌کنیم.